

وظائف مبرم و فوری مارکسیست‌ها - لنینیست‌های ایران

از کلیه رفقای سازمانی و سایر مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و از کلیه انقلابیون ایران انتظار می‌رود که در مورد مطالعه دقیق فرآیند و تطبیقات و انتقادات و پیشنهاد های خود را بیان دارند و ما را در تکمیل و رفع نقائص آن یاری کنند.

لیسم انگلستان بود. امروز در کنار امپریالیسم انگلستان که هنوز در تار و پود سیاست و اقتصاد ایران ریشه های زهر آلود دارد، امپریالیستهای آمریکا، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، کانادا، بلژیک و ژاپن در سرزمین ما ریشه کرده‌اند. در این میان امپریالیسم آمریکا توانست طرف مدت کوتاهی عمیقاً در اقتصاد، سیاست، ارتش و حتی فرهنگ ما سرخ کند، و در چرخه آن کشور - های امپریالیستی که در میهن ما نفوذ کرده‌اند، مقام بتقوی را احراز نمایند.

با تصویب قوانین مساعد بحال سرمایه گذاری خارجی و ایجاد محیط "امن" برای سرمایه - های خارجی و تشویق امپریالیست‌ها به سرمایه گذاری در کشور ما راه سرمایه داری امپریالیستی بسوی ایران باز شد که اکنون بطور مستقل یا بصورت سرمایه داری مصلطاً سرمایه های خصوصی یا با سرمایه های دولتی بفشارت ثروت میهن ما و استثمار توده های رنج دیده آن مشغول اند. ایران یکی از بهترین نمونه های استثمار جمعی است و وارثترین ظواهر سیاست استثمار نویین در آن چشم میخورد.

تا تغافل میان امپریالیسم و اقلیت حاکم دست نزنند آن با ملت ایران از ریشه حل نشود، یا بعبارت دیگر تا نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم از جامعه بر نیفتد رهایی توده های مردم میهن ما از اسارت و عقب ماندگی امکان پذیر نیست.

مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکم وابسته بآن بخاطر آزادی و استقلال ملی و نپیل به پیروزی در این مبارزه کار تنها یک حزب یا یک طبقه نیست. تمام طبقات و قشرهایی که در زیر سلطه امپریالیسم و اقلیت حاکم در اسارت و محرومیت بسر میبرند (کارگران، دهقانان، خرده بور - ژوازی شهری، بورژوازی ملی، روشنفکران بطور کلی، دانشجویان، آموزگاران، کارمندان جزئی و غیره) میتوانند و باید در یک جبهه متحد ملی وسیع گرد آیند. چنین جبهه ای که مرکز تجمع احزاب و سازمانهای دمکراتیک و قشرهای کوناگون اهالی و شخصیت هاست باید بر اساس سه اصل اساسی استوار گردد: ۱- استقلال احزاب و سازمانهای دمکراتیک. ۲- آزادی انتقاد. ۳- بهبود شرایط زندگی سیاسی و اقتصادی توده های مردم.

حزب توده ما ایران با آنکه از همان آغاز تاسیس خود شعار اتحاد طبقات و قشرهای مختلف را در سرلوحه ارگان خود قرار داد ولی هرگز نتوانست مسئله جبهه ملی را از لحاظ تئوری بد رستی حل کند و بویژه در عمل بدان تحقق بکشد. برای ایجاد جبهه وسیع متحد ملی باید در آغاز اتحاد طبقه کارگر را با دهقانان عملی نمود. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه‌ای است که بدون آن گرد آوردن طبقه توده قشرهای دیگر ممکن نیست. حزب توده ما ایران این نکته مهم را دریافت. رویزینستیهای حزب توده ما ایران بر آن اند که مسئله جبهه مردم را در سالهای اخیر بد رستی حل کرده و بد رستی بمرحله اجراء گذارند. ولی هم اکنون نیز آنها از اندیشه اتحاد طبقه کارگر با دهقانان که فقط میتواند در عرصه روستا جامعه عمل ببوشد فرسنگها بد ورند. برای آنکه انقلاب ایران، انقلاب دموکراسی نوین باشد باید طبقه کارگر از راه سازمان سیا سی آن رهبری و سرکردگی این جبهه را برای خود تعیین کند. این سرکردگی هنگامی طبقه کارگر را مسلم میشود که بتواند با سیاستی سنجیده و صحیح دهقانان را در مبارزه رهبری کند و به پیروزی برساند.

سازمان ما با تجربه اندوژی از گذشته بر آن است که اولاً جبهه متحد ملی فقط در پهنه کشور و بویژه در عرصه روستا و در پرتیک انقلابی ایجاد میشود. ثانیاً اتحاد طبقه کارگر با دهقانان استخوان بندی این جبهه است که در پیرامون آن طبقات و قشرهای دیگر جامعه گرد میآیند، و بنابراین کار در میان دهقانان در مرکز توجه سازمان ماست، بدون آنکه کار در میان کارگران و خرده بورژوازی شهری از نظر فرود گذارده شود. ثالثاً تأمین رهبری طبقه کارگر در درون جبهه شرط اساسی انقلاب دموکراسی نوین و روشن بسوی سوسیالیسم است. یعنی آن چیزی که مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها بخاطر آن مبارزه میکنند. رابعاً سازمان سیاسی طبقه کارگر با تاسیس یکت در جبهه استقلال خود را در هیچ زمینه ای از دست نمی دهد، خط مشی "اتحاد و مبارزه" را با بی گیری دنبال میکند و بهبود شرایط زندگی اقتصادی و سیاسی توده های وسیع راه رکز از نظر فرزند میگرداند. استقلال حزب طبقه کارگر در جبهه بی امکان میدهد که در مورد بورژوازی ملی که دارای خصیلتی دوگانه است شیوه اتحاد و مبارزه را بکار بندد، بد معنی که در قبال جنبه های شرقی بورژوازی ملی سیاست اتحاد را در پیش گیرد و در قبال جنبه های ارتجاعی و سازشکارانه توده سیاست مبارزه را دنبال کند.

xxx

امپریالیسم برای بدست آوردن مواضعی که ملی مبارزات مردم ایران در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۰ از دست داده بود، برای بسط و توسعه و تثبیت و تحکیم آنها میبایست قبل از هر چیز نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران را سرکوب کند و محیطی فراهم سازد که هیچ ایرانی را برای اعتراض یا مخالفت لفظی نباشد. کودتای سوم ۲۸ مرد و رویزینستی که در آن روی کار آمده به این مقصود جامعه عمل پورانه بود. رژیم کودتا از همان آغاز حزب توده ایران و سازمانهای صنفی طبقه کارگر ایران و سایر سازمانهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک را کین توزانه مورد حمله قرار داد. کلیه نیروهای دمکراتیک را سرکوب کرد، آزادیهای دمکراتیک را از بنج و بن برانگفت و هر کجا صدایی بملامت اعتراض برخاست باز کارگر کلوله در سینه بخاموشی گرانید. بدین ترتیب برای استیلا و هم چنانچه امپریالیسم محیط "امن" و مساعدی فراهم آمد. در طول چهارده سالی که از استقرار رژیم کودتا میگذرد، اقلیت حاکم ایران و در رأس آن شاه حتی یک لحظه هم از اعمال قهرضد انقلابی

نیروی که هم اکنون در عرصه کثی جریان دارد نیروی است علیه امپریالیسم و ارتجاع نیروی است. مقدس بخاطر آزادی ملی، آزادی اجتماعی، نیروی است که در جهت بسط و گامیابی نیروهای انقلابی سیر میکند.

پس از جنگ دوم جهانی تغییرات عظیمی در صحنه جهان روی داد که تناسیب قرارا بسود نیروهای انقلابی، نیروهاییکه بخاطر ساختمان دنیایی بدون سرمایه داری و بدون استعمار جازه میکنند تغییر داد.

اگر پس از نخستین جنگ جهانی، پیروزی انقلاب اکبر درخشید و دوران نوژی را در تاریخ بشریت گشود، در فاصله میان دو جنگ کشور اتحاد شوروی تنها کشور سوسیالیستی بود، پس از جنگ دوم جهانی کشورهای دیگری در جاده سوسیالیسم گام نهادند و در این میان انقلاب کبیر خلق چین نه تنها به اردوی سوسیالیسم عظمت و توانائی شگرفی بخشید بلکه راه رهایی خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را از سلطه امپریالیسم و ارتجاع نشان داد.

اگر در فاصله میان دو جنگ سیمت کهنه استعمار هنوز پابرجا بود و مبارزه جنبشهای نجات بخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به پیروزی نماند، پس از جنگ دوم جهانی، سیمت کهنه استعماری امپریالیستهای مستعمره زوال و تلاشی گردید و بسیاری از این کشورها توانستند به استقلال ملی دست یابند. مولی امپریالیسم با توجه به شیوه های نو استعماری و سلطه خود را همچنان بر عده ای از این کشورها ادامه میدهد و ثروت های آنها را به غارت می برد.

امپریالیسم آمریکا که در رأس نیروهای امپریالیسم و ارتجاع جهانی است با تمام قوا و بسا استفاده از تمام وسائل میکوشد مواضع امپریالیسم و ارتجاع را در سراسر کثی حفظ و تحکیم نماید. از انقلاب جلو گیرد و سوسیالیسم را برهم زند. "امپریالیسم آمریکا نیروی عمده تجاوز و جنگ" است، "بزرگترین استعمارگر بین المللی" است، "در عده استعمار و ارتجاع جهانی" "راند ابروم بین المللی و دشمن خلفهای سراسر کثی" است. امپریالیسم آمریکا میکوشد مستعمرات و مناطق نفوذ امپریالیست های دیگر را از آنها برود و استیلا خود را بر جهان بگستراند. در قبال این سیاست تجاوز و غارتگری نیروهای انقلابی چه روشی باید در پیش گیرند؟ آیا باید مصمانه با این سیاست به مبارزه پرداخت یا راه تسلیم و همکاری با آن را در پیش گرفت؟ آیا خلقها میتوانند و باید بر امپریالیسم آمریکا فائق آیند یا اینکه جز راه تسلیم و رضا چاره دیگری تصور نیست؟

شیوه برخورد با امپریالیسم آمریکا ملاک تمایز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، میان مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و رویزینستی‌ها است.

رویزینستیها در شرایطی که امپریالیسم سراسر جهان را علا تهدید به تجاوز میکند، جنگ در "هنرمستی مسالمت آمیز" زده و "گذار مسالمت آمیز" را تبلیغ میکنند. تجویز این "مسالمت آمیزها" برای خلقهای جهان در حکم کوشش در راه انصراف آنان از انقلاب و تن دادن به استیلا امپریالیسم است. رویزینستیها معتقدند که برای تأمین صلح جهانی باید از برخورد با امپریالیسم دست زدن به قیامهای موقعی خود داری ورزید. باید سعی در آرایش جهان نمود و در حفظ وضع موجود جهان کوشید. این بدان معنی است که خلقهای جهان سلاح انقلاب را بر زمین نهند، و خود را با امپریالیسم تسلیم نمایند. رویزینستیها با پیش کشیدن چنین کلمات و معاهیمی دستهای خلقها را می بندند. توده ست امپریالیسم و خاصه امپریالیسم آمریکا را در ستم بر آنها و طاعت و استعمار آنها باز میگرداند. از این جهت مبارزه با رویزینست‌ها از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست و این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

خلقهای آسیا، افریقا و آمریکای لاتین با قطعیت شیوه برخورد ضد انقلابی رویزینستی را در قبال امپریالیسم آمریکا رد کرده و اکنون بپروچ مبارزه مسلح و بخاطر انقلاب ملی و دمکراتیک در سراسر سه قاره بر افزاشته اند. انقلابات ملی و دمکراتیک این خلقها بخش انگفک ناپذیر انقلاب پرولتاریائی جهانی است و امر انقلاب پرولتاریائی جهان وابسته بسرنوشت مبارزه انقلابی خلقهای این سه قاره است. در پیشاپیش خلقهای "منطقه توفانها" خلق قهرمان ویتنام قرار داد که با ضربات بیپایوسی و خورده کننده خود بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان را نلیم و زبون ساخته است. جنگ انقلابی خلق قهرمان ویتنام آموزگار و الهام بخش همه خلقهای سه قاره است.

تا زمانیکه سلطه امپریالیسم و نوکران آن در این منطقه یکم کلوله و سرنیزه بر قرار است و تا موقعی که امپریالیسم و نوکران آن جنبشهای انقلابی این خلقها را با قهر سرکوب میکنند، جنگهای آزادی بخش همچنان اجتناب ناپذیر باقی خواهد ماند. کشور ما ایران نیز یکی از کشورهای "منطقه توفانها" است.

xxx

در کشور ما ایران کودتای ۲۸ مرد که دولت ملی دگرگشت را سرنگون ساخت راه را برای نفوذ وسیع و همه جانبه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا گشود و با سوسیالیسم شدت یافت و سرمایه های امپریالیست هابه کشور ما سرازیر شد، منابع ثروت ما بطور بیسابقه - ای بتاراج میروند، میهن ما از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی بزرگده امپریالیسم تید - یل شده است و هیولای استبداد با شیوه های نوین با لهای خود را بر سراسر ایران گسترده و برای غارت امپریالیست‌ها محیط امنیت فراهم آورده است.

در فاصله بین دو جنگ جهانی میهن ما بطور عمده تحت نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریا -

باز نایستاده است. روشن است که برای پیروزی در مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکم ایران سرگردگی شاه تنها راه توسل به قهر انقلابی است. بدون توسل به قهر انقلابی از جانب توده های مردم پیروزی انقلاب امکان پذیر نیست.

شکل قهر انقلابی در کشور ما چنگ توده ای طولانی است. باید با توسل به انقلاب ارضی توده های دهقانی را بتدریج بسیج و متشکل کرد و آنها را به چنگ علیه اقلیت حاکم کشانید. با پیروی از استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی از نیروهای دشمن گاست، بر نیروهای انقلابی افزودن آنها را انقباض کرد و استحکام بخشید و سرانجام طبقه حاکم را در شهر سرنوگون ساخت و حکومت طبقات انقلابی را بجای آن نشانید.

حزب توده ایران بعلت عدم آشنائی با قوانین انقلاب در یک کشور تیره مستعمره و نیمه فئودالی مانند ایران هیچگاه مانند یقه جنگ توده های انقلابی را بخاطر خود راه نداد و اکنون هم در محله رویزیونیستی های حزب توده ایران خطور نمیکند. اکنون نیز اگر رویزیونیست های حزب توده ایران گاه گاه از راه قهر آرمیز سخنی بمیان میاورند منظورشان قیام مسلح است. بخاطر فرار سیدن موضع انقلابی همچنان در انتظار تشنه ماندن و معلوم نیست چه موقع چنین وضعی فرا خواهد رسید و آنها با یکدیگر هیچگونه مسلح بقیام مسلح دست نخواهند زد. آنها جنگ توده های طولانی را که تنها راه پیروزی انقلاب ایران است با کلماتی مانند "آواتوریسم" یا "سوسیال بلانکیسم" متصف میدارند. آنها فرق میان بلانکیسم و جنگ توده های را درک نمیکنند و نمیدانند که جنگ توده های طولانی از واقعیت جامعه ما بر می آید. حیزد و با "آواتوریسم" هیچگونه وجه مشترکی ندارد.

سازمان ما بر آن است که راه قهر آرمیز در ایران از جنگ توده های طولانی میگردد. عرصه این جنگ روستا است. انقلاب ارضی پایه آن است. دهقانان نیروی عمده آن اند.

xxx

در کنار سرکوب نیروهای دموکراتیک و رژیم کودتا طی سالهای اخیر میکوشد از راه سلسله اقدامات اصلاحی "تطبیق فرم ارضی" و سهیم کردن کارگران در سود کارخانه، دادن حق رای بزنان نیروی حتی بهبود و بسط مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی و بویژه اتحاد شوروی، صفوف نیروهای دموکراتیک و انقلابی را دستخوش تفرقه و بیگانگی سازد و قشرهایی از آنها را بطرف داری از رژیم بکشاند و وضع و موقعیت خود را تثبیت کند.

رویزیونیست های حزب توده ایران با اختراع "تئوری عقب نشینی" در مورد "اقدامات اصلاحی" شامبلیخ این حکم که کمک های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای رویزیونیستی کویا در جهت تامین استقلال و رفاه ترقی ایران است بیوسه میگویند. توده های مردم را از مبارزه علیه رژیم منحرف ساخته اند. آن امید و آرزایند. دولت های رویزیونیستی اروپا و در رأس آنها اتحاد شوروی با کمک های مادی خود پناه و پشتیبانی معنی از "اقدامات اصلاحی" بی بر راه تثبیت رژیم تکتبار کنونی کام بر میدارند. از این جهت بیکار خلق ایران در راه آزادی و استقلال مستلزم افشای رویزیونیسم و پیروزی با آن است.

هدف اساسی اصلاح ارضی شامبلیخ گیری از انقلاب دهقانی و جلوگیری از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و ایجاد قشری از دهقانان مرفه در روستای ایران است که باید از رژیم کنونی ایران پشتیبانی کنند. "اصلاح ارضی" شاه در همین حال تلاش میکند تا لکان ارضی را در روستا تولید سرما بید اری سوق دهد.

علی و عجبلیجات و وسیعی که از طرف دولت ایران در زمینه "اصلاحات ارضی" صورت گرفته و میکرد هنوز در روستای ایران بنا بر آثار رسمی کشوری اکثریت بزرگ دهقانان زمین دریافت نکردند و مانند سابق از راه مزارعه استشار میشوند. در املاکی کهنینا شیوه سرما بید اری بهره برداری میشود بکار افتادن ماشینهای کشاورزی دهقانان راه بیکاری میکشاند که در جستجوی کار به شهرها سرازیر میشوند. با این ترتیب علی رغم "انقلاب سفید" شاه رفم ارضی را دیکال یا انقلاب ارضی دهقانی کاکان در برنامه احزاب انقلابی باقی میماند و فقط جنبش انقلابی میتواند زمین را

رایگان میان دهقانان تقسیم نماید. رایگان است که دهقانان نزدیک ترین و وفادارترین متحد طبقه کارگر اند و اتحاد این طبقه با دهقانان شرط ضروری پیروزی انقلاب است که دهقانان نیروی عمده انقلاب اند و روستا عرصه جنگ انقلابی است در این صورت توجه عمیق به دهقانان از وظایف مرم و درجه اول طبقه کارگر و سازمان سیاسی آن است.

حزب توده ایران علی رغم فعالیت خود در میان دهقانان هرگز آن توجهی را که درخور اهمیت دهقانان است با آنان مبدول نداشت. مرکز ثقل فعالیت حزب در شهر بود و حزب فقط از شهر بیکار دهات آنها بهات مجاور شهر میبرد. کار در میان دهقانان بطور کلی ضعیف و ناقص فراوان داشت. بیبیهوده نیست که دهقانان در جریانات سیاسی پس از شهر پیروزی در جرجان بان جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۰ نقشی بازی نکردند و در کنار جنبش باقی ماندند.

سازمان ما بر آنست که عناصر نیروی طبقه کارگر باید مرکز ثقل کار خود را در روستا قرار دهند. دهقانان را متشکل سازند، آگاهی طبقاتی آنان را بالا برند و در ریشاپیش آنها جای گیرند و آنان را برای مبارزه بخاطر انقلاب ارضی و انقلاب ملی بسیج کنند.

xxx

انقلاب ملی و انقلاب دهقانی که هر دو خصلت بورژوازی دارند و در وظیفه اساسی است که باید طی مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک انجام گیرد. بدون انجام این دو وظیفه گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب ممکن نیست. برای آنکه این مرحله از انقلابی موفقیت کامل پایا باشد و شرایط گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب فراهم آید رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران ضروری است. بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب بهبودهای خود دست نخواهد یافت و در بیراهه خواهد افتاد. ولذا باید هکت که ایران در مرحله انقلاب دموکراسی نوین یعنی مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک رهبری

طبقه کارگراست. ضرورت رهبری پرولتاریای ایران در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک یعنی آن نیست که هژمونی پرولتاریا خوب بخود تحقق خواهد یافت بلکه بدان معنی است که پرولتاریای ایران ان که به پیروزی تام و تمام انقلاب ملی و دموکراتیک و گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب علاقه مند است باید بکوشد. در عمل انقلابی رهبری خود تحقیق بخشد. کوشش و تلاش پرولتاریا را بتصدیق رهبری خویش در انقلاب عامل اساسی است. کافی نیست طبقه کارگر به ضرورت و لزوم رهبری خود بین برد یا آن را اعلام کند برای آنکه هژمونی او به مرحله عمل در آید. هرگاه پرولتاریا از راه سازمان سیاسی خود کوشش و تلاش لازم را در انجام این وظیفه تاریخی خود بخرج ندهد چه بساطیقات و قشرهای غیر پرولتاریائی هژمونی انقلاب را در دست گیرند و انقلاب را از مسیر اصلی منحرف ساخته به بیراهه بکشانند.

xxx

انجام انقلاب دموکراسی نوین ایجاب میکند که مارکسیست ها - لنینیست ها وظایف خودی و مرم زیرا در دستور کار خود قرار دهند:

الف - حزب طبقه کارگر ایران را احیا کند. حزبی که مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خویش قرار دهد، از رویزیونیسم و اپورتونیسم بیرون باشد و آن بطور جدی و بیکیفر مبارزه پردازد، خط مشی استراتژی و تاکتیک صحیح داشته باشد، باتوجه های وسیع خلق پیوند عمیقی برقرار سازد و در دفاع از استقلال میهن، و آزادی توده ها، در دفاع از منافع خلق، از خود شایستگی نشان دهد. چنین حزبی که پیشاهنگ طبقه کارگر است اکنون در صحنه ایران وجود ندارد. امروز که حزب توده ایران که زمانی ناخوشایقی با آرمانهای طبقه کارگر بود یکزحمت کشان میهن ما توأم بود بدست رویزیونیست ها، در سرانسیب اپورتونیسم در غلطیده است. نخستین وظیفه مارکسیست ها - لنینیست ها ایجاب سازمان سیاسی طبقه کارگر در صحنه ایران است. در پی این بصورت طبقه کارگر ایران بدون پیشاهنگ و راهنما میماند و قادر بایفای نقش تاریخی خود نخواهد بود.

ب - جنبش انقلابی مسلح دهقانان را سازمان دهد و رهبری کند و آن را بنیانه نیروی عمده برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین گسترش دهد. بدون رهبری جنبش مسلح دهقانان از جانب طبقه کارگر سخنی هم از رهبری پرولتاریا در انقلاب نمیتواند بمیان آید. در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه توده های خلق است و از این راه میتوان به اتحاد طبقه کارگر با دهقانان تحقق بخشید. ایجاد شرایط لازم برای اعمال شیوه قهر آرمیز انقلاب کار ساده و آسانی نیست ولی وجود مشکلات و دشواری وظیفه در صحت این حکم تغییری نمیدهد. هم اکنون کارش مبارزه قهر آرمیز در نزد مبارزان انقلابی و توده های مردم ایران رشد مینماید.

رهبری جنبش مسلح دهقانان ایجاب میکند که مارکسیست ها - لنینیست ها توجه عمده خود را بسوی ایجاد سازمانهای حزبی در مناطق روستائی معطوف دارند و با دهقانان بویژه دهقانان تهیدست و بی زمین پیوند عمیق برقرار کرده آنها را بسیج کنند و متشکل سازند. ج - بر اساس اتحاد طبقه کارگر با دهقانان جنبه وسیعی مرکب از تمام طبقات و قشرهای دموکراتیک ضد امپریالیست بوجود آورند. استقلال حزب طبقه کارگر در جنبه بی امکان میدهد که در مورد بورژوازی ملی که دارای خصلتی دوگانه است شیوه اتحاد و مبارزه را بیکار بستند. بدین معنی که در قبال جنبه های ختفی بورژوازی ملی سیاست اتحاد را در پیش گیرند و در قبال جنبه های ارتجاعی، سازشکارانه وی سیاست انتقاد و مبارزه را دنبال کند. بنابراین تحکیم و رشد جنبه های منوط است باینکه حزب طبقه کارگر استقلال خود را در زمینه های سازمانی سیاسی و ایدئولوژیک حفظ کند و رهبری انقلاب را حکم در دست خود نگاه دارد.

xxx

روی سخن با همه مارکسیست ها - لنینیست های ایران است. رفقا!

اکنون که رهبری حزب توده ایران درفش ظفر بخش مارکسیسم - لنینیسم را بر زمین افکنده است آن را سر بلند تر برافرازم و وحدت کلیه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی را بمنظور احیا حزب طبقه کارگر ایران وجهت همت خود سازیم.

جنبش انقلابی مسلح دهقانان ایران را که نیروی عمده انقلاب اند وجهه وسیع کلیه طبقات و قشرها و شخصیت های دموکراتیک ایران را تحت رهبری طبقه کارگر بیکارانه و بصورتانه تسد اراک به بییم.

قهر ضد انقلابی رژیم محمد رضا شاه و حامیان امپریالیست و رویزیونیست او را با قهر انقلابی درهم شکنیم.

پیروز باد بیکار قهر آرمیز نیروهای ملی و دموکراتیک ایران بر ضد نیروهای امپریالیستی و ضد ملی و ارتجاعی، در راه ساختمان ایرانی آزاد، مستقل و دموکراتیک.

سازمان چهارکسیستی - لنینیستی توفان